**باسمه تعالی**

**سه شنبه: 15/01/1396**

**درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری**

خلاصه مباحث

استاد در این جلسه وارد بحث در اخبار من بلغ می شوند. ایشان پس از نقل شش حدیث از احادیث من بلغ، دو حدیث هشام بن سالم و محمد بن مروان را صحیح دانسته و مستفیض بودن آنها را می پذیرد. ایشان در انتها با اشاره ای اجمالی به دلالت اخبار من بلغ، بحث از دلالت احادیث را به جلسه آینده واگذار می کند.

احادیث من بلغ

مرحوم شیخ به تناسب وارد احادیث من بلغ شده است. در مورد احادیث من بلغ که قاعده تسامح در ادله سنن بدان مستند است، روایات زیادی وارد شده است. در عناوین فقهیه می نویسد: **« و قیل: إن الأخبار بهذا المعنی بالغة حد التواتر أو قریب منه»**[[1]](#footnote-1) **در قوانین نیز می نویسد: «للأخبار المستفیضة المعتبرة، جملة منها**»[[2]](#footnote-2)

در هدایه المسترشدین از اخبار من بلغ به « الاخبار المستفیضه»[[3]](#footnote-3) تعبیر کرده، مرحوم مجلسی در بحار بعد از نقل یکی از احادیث من بلغ، می گوید: « **بیان هذا الخبر من المشهورات رواه الخاصة و العامة بأسانید**»[[4]](#footnote-4)

این تعابیر برخی از علما از احادیث من بلغ بود. حال وارد نقل تمام روایات من بلغ که در عامه و خاصه وارد شده به ترتیب معصومین7می شویم.

روایات

**ما روی عن رسول الله**

از پیامبر ص در مصادر عامه، سه روایت نقل شده که اولین آنها حدیث جابر است.

**روایت جابر**

**عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ شیء فیه فَضِیلَةٌ فَأَخَذَبه إِیمَاناً به وَ رَجَاءَ ثَوَابِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِکَ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ کَذَلِکَ**.

این روایت در تاریخ بغداد[[5]](#footnote-5) و ذیل تاریخ بغداد ابن نجار[[6]](#footnote-6) نقل شده و در کنز العمّال[[7]](#footnote-7) مصدر این روایت را ابو الشیخ و الخطیب و البغدادی و الدیلمی عن جابر ذکر می کند. در کشف الخفاء، ابو الشیخ این گونه تفسیر کرده: « رواه ابو الشیخ فی مکارم الاخلاق» [[8]](#footnote-8) ابن جوزی در الموضوعات، این روایت را غیر صحیح می داند و

می نویسد: « **هذا حدیث لا یصح عن رسول الله صلی الله علیه وسلم ، ولو لم یکن فی إسناده سوی أبی جابر البیاضی . قال یحیی : وهو کذاب . وقال النسائی : متروک الحدیث . وکان الشافعی یقول : من حدث عن أبی جابر البیاضی بیض الله عینیه**»[[9]](#footnote-9) جواب شرط «**لو لم یکن فی اسناده سوی ابی جابر البیاضی**» محذوف است به این معنای که «و لو لم یکن ... لکن الحدیث ضعیف علی کل حال» اما عجلونی در کشف الخفاء در کلام ابن جوزی مناقشه کرده و می نویسد: « **رواه أبو الشیخ فی مکارم الأخلاق عن جابر مرفوعا . وفی سنده بشر بن عبید متروک ، ورواه کامل الجحدری عن أنس بنحوه وفی سنده عباد بن عبد الصمد متروک ، وعزاه فی الدرر لابن عبد البر عن أنس ، وأخرجه غیرهما بأسانید فیها مقال**»[[10]](#footnote-10) سپس برخی دیگر از مصادر و مشابهات این حدیث را نقل کرده و در انتها این عبارت را دارد: « **ففی الجملة له أصل أصیل**»[[11]](#footnote-11) به این معنا که روایت بدون اصل و ریشه نیست هر چند ضعیف باشد. پس نمی توان آن را بدون اصل قلمداد کرد.

**روایت انس بن مالک**

روایت دوم، روایت انس بن مالک است. « **عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ عَنْ النَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فَضَیِلَةً کَانَ منی أولم یَکُنْ فَعَمِلَ بِهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثَوَابَهَا**» این روایت به این تعبیر در المجروحین ابن حبان نقل شده[[12]](#footnote-12) و در الموضوعات ابن جوزی نیز نقل شده و ابن جوزی ذیل این حدیث می نویسد: **« هَذَا حَدِیث مَوْضُوع قَدْ وَضعه من عزم عَلَی وضع أَحَادِیث التَّرْغِیب**»[[13]](#footnote-13) ابن جوزی در مورد روایت بعدی که حدیث ابن عمر است، نیز می نویسد: « **فَأَما حَدِیث ابْن عُمَر فالمتهم بِهِ إِسْمَاعِیل بْن یَحْیَی. قَالَ ابْنُ عَدِیٍّ: یحدث عَن الثقاة بالأباطیل. وَقَالَ ابْن حبَان: یرْوی الموضوعات عَن الثقاة. وَقَالَ الدَّارقطنی: کَذَّاب مَتْرُوک. وَأَمَّا حَدِیث أَنَس، فالمتهم بِوَضْعِهِ بزیغ، وَقَدْ ذَکَرْنَا عَن الدَّارقطنی أَنَّهُ قَالَ هُوَ مَتْرُوک. وَقَالَ ابْن عَدِی: کُل أَحَادِیثه مُنکرَات لَا یُتَابِعه عَلَیْهَا أحد**.»[[14]](#footnote-14)

همانگونه که ذیل روایت جابر عبارت عجلونی را نقل کردیم، نمی توان گفت روایت موضوعی است که هیچ اصلی ندارد و نهایتا می توان آن را ضعیف شمرد. در جامع بیان العلم و فضله ابن عبد البر می نویسد: **عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَدَّی الْفَرِیضَةَ وَعَلَّمَ النَّاسَ الْخَیْرَ کَانَ فَضْلُهُ عَلَی الْمُجَاهِدِ الْعَابِدِ، کَفَضْلِی عَلَی أَدْنَاکُمْ رَجُلًا، وَمَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ فَضْلٌ فَأَخَذَ بِذَلِکَ الْفَضْلِ الَّذِی بَلَغَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا بَلَغَهُ وَإِنْ کَانَ الَّذِی حَدَّثَهُ کَاذِبً**ا» قَالَ أَبُو عُمَرَ( ابو عمر، مؤلف کتاب است): «**هَذَا الْحَدِیثُ ضَعِیفٌ لِأَنَّ أَبَا مَعْمَرٍ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ الصَّمَدِ انْفَرَدَ بِهِ وَهُوَ مَتْرُوکُ الْحَدِیثِ، وَأَهْلُ الْعِلْمِ بِجَمَاعَتِهِمْ یَتَسَاهَلُونَ فِی الْفَضَائِلِ فَیَرْوُونَهَا عَنْ کُلٍّ وَإِنَّمَا یَتَشَدَّدُونَ فِی أَحَادِیثِ الْأَحْکَامِ**»[[15]](#footnote-15) در این کتاب، تسامح در ادله سنن به اهل العلم بجماعتهم نسبت داده شده است.

کنز العمّال نیز روایت انس را با این تعبیر نقل کرده: « **من بلغه فضل عن الله أعطاه الله ذلک وإن لم یکن کذلک**»[[16]](#footnote-16) و مصدر آن را «الدیلمی وابن النجار - عن أنس» نق.ل می کند

**روایت ابن عمر**

در الموضوعات لابن جوزی، روایت ابن عمر با این تعبیر نقل شده است: «**عن ابن عمر قال : سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول : " من بلغه عن الله فضل شئ من الاعمال یعطیه علیها ثوابا ، فعمل ذلک العمل رجاء ذلک الثواب أعطاه الله ذلک الثواب وإن لم یکن ما بلغه حقا»**[[17]](#footnote-17)

در مورد صحّت و ضعف این روایت در کتب عامه، عباراتی وجود دارد که تنها آدرس آنها را نقل می کنیم. تذکره الموضوعات للفتنی صفحه 28، فیض الغدیر، « ظاهرا شرح جامع صغیر سیوطی است) جلد 6، صفحه 124 این دو کتاب از مقاصد روایت را نقل کرده و گفته اند: «حدیث لا یصح» و در مورد سند روایت بحث هایی کرده اند. کشف الخفاء؛ جلد 2 صفحه 152 نیز عدم صحت حدیث را از مقاصد نقل کرده است. در حاشیه رد المختار لابن عابدالدین؛ جلد 1، صفحه 137 «حدیث ضعیف» تعبیر می کند.

این سه روایت در مصادر عامه وارد شده که مطابق مبانی عامه، قابل تصحیح نیست اما اظهار نظر ابن جوزی در موضوع دانستن این احادیث صحیح نبوده و دور از عمل و روش علماست و نهایتا می توان روایت را ضعیف دانست زیرا بین ضعیف بودن روایت و موضوع بودن آن، تفاوت وجود داش.ته و به صرف نبود سند بر روایت یا عدم صحّت آن، نمی توان آن را موضوع دانست.

ما روی عن الباقر7

روایت هایی که از ائمه علیهم السلام در منابع شیعه نقل شده، متعدّد است. یکی از روایت را محمد بن مروان نقل کرده که در برخی از اسناد راوی از امام باقر7است و در برخی اسناد دیگر از امام صادق7روایت را نقل کرده است.

**مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ7یَقُولُ‏ مَنْ‏ بَلَغَهُ‏ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَی عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِکَ الْعَمَلَ الْتِمَاسَ‏ ذَلِکَ الثَّوَابِ أُوتِیَهُ وَ إِنْ لَمْ یَکُنِ الْحَدِیثُ کَمَا بَلَغَهُ‏**[[18]](#footnote-18)

در سند این روایت، محمد بن سنان واقع است که به نظر ما توثیق می شود. اما عمران الزعفرانی توثیق نشده و روایت محمد بن سنان از او نمی تواند موجب توثیق باشد زیرا ما هر چند محمد بن سنان را توثیق می کنیم اما وجهی برای توثیق مشایخ او وجود ندارد. پس این سند ضعیف محسوب می شود.

ما روی عن ابی عبد الله7

**روایت محمد بن مروان:**

**أَحْمَدُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیُّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7قَالَ: مَنْ‏ بَلَغَهُ‏ عَنِ النَّبِیِّ ص شَیْ‏ءٌ فِیهِ الثَّوَابُ فَفَعَلَ ذَلِکَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِیِّ ص کَانَ لَهُ ذَلِکَ الثَّوَابُ وَ إِنْ کَانَ النَّبِیُّ ص لَمْ یَقُلْه**‏[[19]](#footnote-19)

تشخیص محمد بن مروان یکی از بحث های سخت رجالی است که در گذشته در مورد آن بحث کرده ایم. خلاصه مباحث ما در مورد محمد بن مروان آن شد که اطلاقات محمد بن مروان راوی از امام صادق7، محمد بن مروان الذُّهلی است. بله در اسناد عامه محمد بن مروان السُدّی وارد شده که راوی از کلبی است. محمد بن مروان الذهلی نیز از دو راه قابل توثیق است: یک اکثار روایت و دو روایت صفوان و ابن ابی عمیر از او. با قرائنی اثبات کرده ایم، محمد بن مروانی که صفوان و ابن ابی عمیر از او روایت می کنند، محمد بن مروان الذهلی است و همین موجب اثبات توثیق محمد بن مروان است.

«ابیه» در سند محمد بن خالد برقی است که به نظر ما ثقه است و عبارت نجاشی در مورد او « کان محمد ضعیفا فی الحدیث»[[20]](#footnote-20) به خصوص با توجه به توثیق شیخ طوسی[[21]](#footnote-21)، دالّ بر ضعف خود محمد بن خالد نیست. در ثانی اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی از او، دالّ بر وثاقت است.

احمد بن النضر را نجاشی[[22]](#footnote-22) توثیق کرده است.

در نتیجه این سند بنا بر تحقیق صحیحه است.

**روایت هشام بن سالم:**

**وَ عَنْهُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7قَالَ: مَنْ‏ بَلَغَهُ‏ عَنِ النَّبِیِّ ص شَیْ‏ءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ کَانَ أَجْرُ ذَلِکَ لَهُ وَ إِنْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ یَقُلْهُ**‏ .[[23]](#footnote-23)

این سند صحیحه است. در کافی روایت هشام به سندی دیگر نقل شده است:

**عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7قَالَ: مَنْ‏ سَمِعَ‏ شَیْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَی شَیْ‏ءٍ فَصَنَعَهُ کَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ عَلَی مَا بَلَغَهُ**.[[24]](#footnote-24)

این سند نیز صحیحه است.

مرحوم سید بن طاووس در اقبال این روایت را از کافی نقل کرده و پس از آن می نویسد: «**و وجدنا هذا الحدیث فی أصل هشام بن سالم رحمه اللَّه عن الصادق 7**»[[25]](#footnote-25)

به نظر ما، نقل از اصول صحیحه محسوب می شود و در نتیجه هر سه نقل از هشام بن سالم صحیحه است.

**روایت ثواب الاعمال:**

**أَبِی ره قَالَ حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ مُوسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ هَشِامِ عن صَفْوَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7قَالَ: مَنْ‏ بَلَغَهُ‏ شَیْ‏ءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَی شَیْ‏ءٍ مِنْ خَیْرٍ فَعَمِلَهُ کَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِکَ وَ إِنْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ یَقُلْهُ.**[[26]](#footnote-26)

چاپ موجود در نرم افزار جامع الاحادیث، چاپ قدیمی و پر غلطی است. چاپ آقای غفاری چاپ بهتری است و غلط های کمتری دارد که البته آدرس آن متفاوت است.

علی بن موسی در این سند، علی بن موسی کمندانی یا کمیذانی است. کمندان یا کمیذان یکی از قرای قم بوده که قم از آنها تشکیل می شده است.[[27]](#footnote-27) علی بن موسی به علت اکثار علی بن بابویه و آن طبقه از او توثیق می شود.

احمد بن محمدی که علی بن موسی از او نقل می کند، احمد بن محمد بن عیسی است.

علی بن الحکم نیز بر خلاف تصوّر برخی واحد است و تعدّد ندارد. شیخ طوسی به عنوان علی بن الحکم الکوفی او را ترجمه کرده و می نویسد: « ثقة جلیل القدر»[[28]](#footnote-28) نجاشی[[29]](#footnote-29) علی بن الحکم بن الزبیر تعبیر کرده و کشی علی بن الحکم الانباری ترجمه کرده و در ذیل آن می نویسد: « هو نسیب بنی الزبیر الصیارفة»[[30]](#footnote-30) در وثاقت علی بن الحکم نیز بحث خاصی وجود ندارد.

صفوان: سید بن طاووس در فلاح السائل همین روایت را از ثواب الاعمال با تعبیر «**صَفْوَانَ‏ بْنِ‏ یَحْیَی‏ الْمُتَّفَقِ‏ عَلَی وَرَعِهِ وَ أَمَانَتِهِ**»[[31]](#footnote-31) نقل کرده اما؛ این سخن صحیح نیست زیرا نه تنها نمی توان اثبات کرد صفوان بن یحیی از امام صادق7نقل روایت می کند بلکه راوی از صفوان بن یحیی، هشام بن سالم و هم طبقه های او نیست. احتمال دیگر در صفوان، صفوان الجمّال بودن آن است. به این علت که در روایتی در المزار ابن مشهدی هشام بن سالم از صفوان الجمّال نقل حدیث کرده است: «**حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِهِمْ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِیِّ، قَالَ: حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِیسَی، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِی صَفْوَانُ الْجَمَّالُ قَالَ: لَمَّا وَافَیْتُ‏ مَعَ‏ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ عَلَیْهِ السَّلَامُ الْکُوفَةَ نُرِیدُ أَبَا جَعْفَرٍ الْمَنْصُورَ، قَالَ لِی: یَا صَفْوَانُ أَنِخِ الرَّاحِلَةَ فَهَذَا حَرَمُ جَدِّی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلَامُ، فَأَنَخْتُهَا...**»[[32]](#footnote-32) این روایت در فرحة الغری فی تعیین قبر أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام فی النجف، ص: 94 نیز

وارد شده است. اما سند روایت در المزار از جهات عدیده مشکل دارد و نمی توان نقل هشام از صفوان جمّال را اثبات کرد. زیرا در این سند پیش از سعد بن عبد الله، بعضهم دارد که مرسل است. حسن بن عیسی در سند نیز روشن نیست چه شخصی است. از سویی دیگر روایت هشام بن سالم از صفوان الجمّال منحصر در همین روایت است. در روایت المزار خصوصیتی وجود دارد که انحصار نقل هشام از صفوان الجمّال در این روایت بعید نیست. در این روایت صفوان الجمّال خود همراه امام صادق7بوده و حضرت قبر امیر مؤمنین7را به او نشان داده است. نقل این واقعه توسط هشام بن سالم از صفوان الجمّال که هم طبقه اوست، بعید نیست اما نقل روایات دیگر از صفوان، بعید به نظر می آید. بر همین اساس احتمال دارد صفوان در سند ثواب الاعمال، زائد بوده یا محرّف «بن سالم» باشد. زیرا در اسانید غریب اصاله الصحه جاری نمی شود. اصاله الصحه از باب حمل بر غالب است و در مواردی که بدانیم امر غریبی رخ داده مثلا غلط در صفوان یا نقل روایت هشام از صفوان، اصاله الصحه جاری نیست. در این موارد به علت علم اجمالی به وقوع امر نادر (غلط در صفوان یا نقل روایت هشام از صفوان) اگر نگوییم به احتمال بیشتر بودن احتمال خطا، احتمال خطا مظنون است نمی توان وقوع صفوان را اثبات کرد.

نتیجه

شش سند از احادیث من بلغ وجود دارد که لا اقل دو سند از آنها صحیحه است. روایت هشام بن سالم که به هر سه سند صحیحه بود و روایت محمد بن مروان، صحیحه بودند. پس این روایات از نظر سندی مشکلی نداشته و قطعا مستفیضه است. زیرا مستفیضه چه به معنای سه روایت باشد یا روایتی که اطمینان به صدور وجود دارد، این روایات اطمینان به صدور وجود دارد و سه روایت است. پس حتی اگر نتوان عبارت عناوین فقهیه در «بالغه حدّ التواتر» را صحیح دانست اما تعبیر « غریب من التواتر» می تواند صحیح باشد.

در جلسه آینده در مورد دلالت روایت سخن خواهیم گفت. حاج آقای والد در سال 54 و 55، در بحث های درایه خود در مورد احادیث من بلغ بحث کرده اند که آقا سید علیرضا حسینی صدر یادداشت برداری کرده و آن را به عنوان کتاب به چاپ رسانده اند. البته این تقریرات قابل استناد به حاج آقای والد نیست. ایشان پیش از چاپ، کتاب را برای تأیید به بنده داد که با مطالعه مختصری از آن متوجه شدم برای تکمیل نیازمند کار بسیاری است و به همین علت ایشان کتاب را به نام حاج آقای والد چاپ نکرده اما در مقدمه بیان کرده از دروس ایشان استفاده کرده است. در این کتاب نکاتی در مورد اخبار من بلغ وجود دارد که بنده شفاها از حاج آقای والد نیز شنیده ام. حاج آقای والد از الهدایه مرحوم مامقانی معنایی را در اخبار من بلغ نقل کرده و پسندیده است. مطابق این معنا، روایت هیچ ارتباطی به قاعده تسامح در ادله سنن ندارد.

مرحوم شیخ انصاری نیز رساله ای مستقلّ در مورد اخبار من بلغ نوشته که به نظرم در اوثق الوسائل به صورت کامل این رساله نقل شده و ظاهرا مرحوم آقای رحمتی اراکی، این رساله را تصحیح کرده که از نقل چاپی بهتر است.

 **و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. العناوين الفقهية؛ ج، ص: 426 [↑](#footnote-ref-1)
2. القوانين المحكمة في الأصول ( طبع جديد ) ؛ ج‏2 ؛ ص532 [↑](#footnote-ref-2)
3. هدایه المسترشدین؛ ج3، ص: 464 [↑](#footnote-ref-3)
4. بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏2 ؛ ص256 [↑](#footnote-ref-4)
5. تاریخ بغداد؛ ج8، ص: 293 [↑](#footnote-ref-5)
6. ذیل تاریخ بغداد ابن نجار؛ ج 5، ص: 74 [↑](#footnote-ref-6)
7. کنز العمّال؛ ج 15، ص: 791 [↑](#footnote-ref-7)
8. کشف الخفاء؛ ج 2، ص: 236. [↑](#footnote-ref-8)
9. الموضوعات لابن جوزی؛ ج1، ص:258 [↑](#footnote-ref-9)
10. کشف الخفاء؛ ج 2، ص:236 [↑](#footnote-ref-10)
11. همان؛ ص: 237 [↑](#footnote-ref-11)
12. المجروحین لابن حبان؛ ج 1، ص: 199 [↑](#footnote-ref-12)
13. الموضوعات لابن جوزی؛ ج 3، ص:153 [↑](#footnote-ref-13)
14. همان؛ [↑](#footnote-ref-14)
15. جامع بیان العلم و فضله؛ ج 1، ص: 22 [↑](#footnote-ref-15)
16. کنز العمّال؛ ج 15، ص:791 [↑](#footnote-ref-16)
17. الموضوعات لابن جوزی؛ ج 2، ص: 152 [↑](#footnote-ref-17)
18. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏2 ؛ ص87 ، ح 2 [↑](#footnote-ref-18)
19. المحاسن ؛ ج‏1 ؛ ص25، ح 1 [↑](#footnote-ref-19)
20. رجال‏النجاشي ص : 335، رقم: 898 [↑](#footnote-ref-20)
21. رجال‏الطوسي ص : 363، رقم: 5391 [↑](#footnote-ref-21)
22. رجال‏النجاشي ص : 98، رقم: 244 [↑](#footnote-ref-22)
23. المحاسن ؛ ج‏1 ؛ ص25 [↑](#footnote-ref-23)
24. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏2 ؛ ص87، ح 1 [↑](#footnote-ref-24)
25. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة) ؛ ج‏3 ؛ ص171 [↑](#footnote-ref-25)
26. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ؛ النص ؛ ص132 [↑](#footnote-ref-26)
27. پشت بیمارستان گلپایگانی جوب بزرگی بود که به آن جوق کمندون می گفتند. قمی ها به جوب می گفتند که ظاهرا آن منطقه منطقه کمندان بوده که خارج قم اصلی بوده است. حرم حضرت معصومه (س) نیز قسمت خارجی قم بوده است. قم از اوایل چهارمردان و آذر به آن طرف بوده است. کوچه اول چهارمردان کوچه قبل از کوچه آقای گلپایگانی، کوچه گردی است و حالت بارو طوری دارد. به این کوچه اصطلاحا پشتواره گفته می شود. ظاهرا در اصل پشتبارو بوده به معنای پشت باروی شهر و شهر بعد از آن بوده است. [↑](#footnote-ref-27)
28. فهرست‏الطوسي ص : 263، رقم: 376 [↑](#footnote-ref-28)
29. رجال‏النجاشي ص : 274، رقم: 718 [↑](#footnote-ref-29)
30. رجال‏الكشي ص : 570، رقم: 1079 [↑](#footnote-ref-30)
31. فلاح السائل و نجاح المسائل ؛ ص11 [↑](#footnote-ref-31)
32. المزار الكبير (لابن المشهدي) ؛ ص240 [↑](#footnote-ref-32)